

سبک زندگی (لقن سبک زندگی غربی در کاشان محبت)



کنترل جمعیت نتیجه تغییر سبک زندگی است ؛

نگاه دینی به زندگی، خدا را همه کاره می‌داند؛ نگاه غربی به زندگی یک نگاه کاملاً مادی است. قوانین و سنت‌های معنوی در این نگاه هیچ جایگاهی ندارد.

حجت الاسلام عباسی ولدی

سبک زندگی (لقن سبک زندگی غربی در کاشان محبت)

کنترل جمعیت نتیجه تغییر سبک زندگی است. به صورت طبیعی در دوره مدرنیته زندگی ها بر اساس سبک زندگی تمدن غربی مدیریت می شود.این سبک زندگی یکسری لوازم دارد که یکی از لوازش هم فرزند کمتر است. کشورهای خیلی پیشرفته، مثل سوئد، الان مجبورند جمعیت مهاجر بسیاری در خودشان بپذیرند، به خاطر اینکه نیروی کارشان کم شده است. جالب است که سیاست های تشویقی هم در این کشورها آن طور که باید جواب نمی دهد. خیلی از کشورهای اروپایی دیگر هم نتوانستند این کار را بکنند، چرا؟ چون سبک زندگی شان عوض شده. در زندگی جدید رفاه، حرف اول را می زند، پول حرف اول را می زند، لذت حرف اول را می زند. در این سبک زندگی شما هر قدر راحت تر زندگی کنید، موفق تر محسوب می شوید. پس باید زحمت بکشی تا راحت زندگی کنی! هرمانی هم سر راحت بود یاد کنار بزنی.

در این نوع سبک زندگی جدید شما بین دو مسأله متضاد گیر می کنید. یکی غریزه پدر و مادر شدن است که تو را تشویق می کند به اینکه پدر یا مادر بشوی. همه شاهدیم وقتی که امکان بارداری همسر وجود ندارد، چه هزینه های هنگفتی صرف می شود تا این اتفاق بیافتد. چرا؟ چون همه ی ما غریزه مادر شدن و پدر شدن داریم. دست خودمان هم نیست، اکتسابی هم نیست. در مقابل، مسأله دیگری وجود دارد و آن رفاه طلبی و راحت طلبی است. بر اساس تعریفی که از حد و حدود رفاه طلبی در سبک زندگی غربی وجود دارد بچه دار شدن با رفاه در تضاد است! غریزه به ما می گوید باید بچه دار شوی، اما نوع نگاه ما به زندگی، چه می گوید؟ می گوید بچه دار نشو! از نظر غربی ها باید آشتی کنانی بین این قضیه و سبک زندگی برقرار بشود. آن آشتی کنان این چنین است که درست است که حتی یک بچه هم برای تو زحمت دارد، اما نه به اندازه ای که تو به کلی از رفاه و لذت و راحت طلبی دور بشوی. پس میان غریزه پدری یا مادری با تجویز تک فرزندی می توان آشتی کنانی برقرار کرد. متأسفانه الان در ایران هم این اتفاق افتاده.

نرخ باروری ما در دهه ۶۰، ۶۴ بوده و الان در دهه ۹۰ حدود ۱٫۶، یعنی به ازای هر

از اصلی ترین مشکلات ما در ترویج فرزند بیشتر همین نگاه مادی است که در نوع نگاه مردم ما به شدت اثر کرده است.

ما در نوع نگاه دینی به زندگی خدا را همه کاره می دانیم و خودمان را هیچ کاره. یک کار بیشتر برای خودمان سراغ نداریم و آن هم بندگی است. رزق در نگاه دین به عهده ما نیست، رزق ما در دست خدا است و او است که رزق را تنگ می کند و یا وسعت می دهد:

«لَهُ مَقَالِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَسْبُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

(سوره مبارکه اسراء، آیه ۶۴)؛

کلیدهای آسمان و زمین از آن او است، برای هر کس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می گرداند. او است که بر هر چیزی دانا است.

مشکل ما از وقتی شروع می‌شود که خودمان را همه کاره رزق می‌دانیم. باور کنید در فرهنگ دینی ما این نوعی شرک است، دخالت در کار خدا است. قدیمی‌ها اگر در فرزنداوری نگران رزق فرزندان نبودند، به خاطر اعتقاد شدید به این آموزه‌های دینی بود. بیابید برگردیم به اصل‌مان. اصل ما این نبود که خودمان را همه‌کاره بدانیم. توکل در اصل ما حرف اول و آخر را می‌زد. در فرهنگ ما از تو حرکت از خدا برکت پایه اقتصاد خانواده بود. ما معتقد بودیم که ما وسیله‌ایم و

رزق خودمان و فرزندانمان دست او است. طبق روایتی که از امیرمؤمنان حضرت علی ^(ع) وارد شده رزق برای کسی ضمانت شده است که به دنبال آن برود؛ اما به دنبال رزق رفتن تنها به دنبال اسباب مادی رفتن نیست. در قرآن و روایات به شدت روی

عوامل معنوی رزق تأکید شده است. کسی که به عوامل معنوی رزق توجه نداشته باشد، یا شناختش از دین ناقص است یا باید در ایمان خودش شک کند. البته این را هم تذکر بدهم که توجه به عوامل معنوی به معنای بی‌توجهی به عوامل مادی هم نیست. ما اگر درباره تنگناهای اقتصادی در جامعه خودمان بخواهیم بحث کنیم و راهکاری را پیدا کنیم، بدون توجه به آموزه‌های قرآنی و روایی در این زمینه به هیچ ناکجاآبادی نخواهیم رسید. من بدون این که از کسی خجالت بکشم و بدون آن که بخواهم با محافظه‌کاری حرف بزنم، به صراحت می‌گویم، بدون نهادهی‌ن کردن تقوا، جامعه اسلامی اگر هم روی رفاه اقتصادی را ببیند باید در نعمت‌هایی که به سوشی آمده شک کند؛ شاید خدای ناکرده مشمول سنت املاء و استرداد شده باشد.

در نگاه مادی غرب جایی برای سنت‌های معنوی وجود ندارد. به این آیات توجه کنید. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبَقَرِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ^(سوره مبارکه ابراف، آیه ۶۴) ؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً بر کاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند و پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

این سنت تنها درباره ما نیست، سنت جاری خدا در تمام زمانها بوده است؛ سنتی که هیچگاه تغییر و تبدیلی در آن نیست. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» ^(سوره مبارکه مائده، آیه ۶۴) ؛ و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سوشان نازل شده است، عمل

موضوع اصلی این گفت‌وگو «تصورات ناصحیح زوج‌های ایرانی در فرزنداوری» است. به نظر شما مهم‌ترین دلایل این پیش‌زمینه‌ی ذهنی چیست؟ به نظر من این قاعده‌ی کلی نیست. همه‌ی جوان‌ها این‌طور نیستند که نخواهند بچه بیاورند. در قیاس بین آقایان و خانم‌ها، خانم‌ها بیشتر تمایل به بچه‌دار شدن دارند. بعضی از روانشناسان قرن نوزدهم غریزه‌ها را

می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند. از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند.

در یکی دیگر از آیات قرآن خداوند می‌فرماید: «وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًاۖ وَلَنُقَتِّلَهُمْ فِيهِ وَ مِنْ يَعْزُضُ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا» ^(سوره مبارکه جن، آیت ۱۷و۱۶) ؛ و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. تا در این باره آنان را بیازمایم، و هر کس از کسی خجالت بکشم و بدون آن که بخواهم با محافظه‌کاری حرف بزنم، به صراحت می‌گویم، بدون نهادهی‌ن کردن تقوا، جامعه اسلامی اگر هم روی رفاه اقتصادی را ببیند باید در نعمت‌هایی که به سوشی آمده شک کند؛ شاید خدای ناکرده مشمول سنت املاء و استرداد شده باشد.

در نگاه مادی غرب جایی برای سنت‌های معنوی وجود ندارد. به این آیات توجه کنید. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبَقَرِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ^(سوره مبارکه ابراف، آیه ۶۴) ؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً بر کاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند و پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم. این سنت تنها درباره ما نیست، سنت جاری خدا در تمام زمانها بوده است؛ سنتی که هیچگاه تغییر و تبدیلی در آن نیست. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» ^(سوره مبارکه مائده، آیه ۶۴) ؛ و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سوشان نازل شده است، عمل



است و مجبور نیست در دانشگاه حضور پیدا کند، آن زمان را زمان انتخاب فرزند می‌داند که به نظر من یک مقارای عقلانه‌اندیشی است. البته باید زمان را نامحدودندانست.

نکنته ی بعدی که گاهی فرزنداوری را به تأخیر می‌اندازد، تمایل به سبک‌بالی در اوایل زندگی است؛ مثلاً می‌گویند سفری می‌خواهیم برویم و بچه دست‌وپاگیر است. لذا بعد از سفرها و گردش‌ها صاحب بچه شویم. نکته‌ی بعدترس از پذیرش مسئولیت‌هاست به‌صورت فوری. ممکن است یک خانمی بگوید من هنوز آمادگی مسئولیت بچه‌داری را ندارم. می‌خواهم این احساس مسئولیت را به تدریج در خودم به وجود بیاورم. باید به من فرصت بدهید تا خودم را آماده کنم. الان یک باری به دوشم گذاشته شده و آن بحث خانه‌داری است.

عامل دیگر این است که ما داشتن فرزند را قدری به تأخیر بیندازیم تا ببینیم ثباتی در زندگی وجود دارد یا نه؟ مشکلی که قبلاً وجود داشت این بود که گاهی آن دختر و پسر‌ها تا ازدواج می‌کردند باافاصله صاحب فرزند می‌شدند، بعد در زندگی درگیری و مشکلات ایجاد می‌شد و به طلاق می‌انجامید و بچه هم در دست هر دو باقی می‌ماند.

بخش دیگری از جوانان تصور می‌کنند که بچه‌داری مسئولیت دارد و آن‌ها را در گیر می‌کند؛ وقت می‌خواهد و گاهی مانع پیشرفت‌ها می‌شود. برخی از زوج‌های جوان می‌گویند توان رسیدگی به چند بچه را نداریم و لذا اگر صاحب فرزند شوند سعی می‌کنند یک بچه داشته باشند. معتقدند نمی‌توانیم خدمات کافی را به بچه‌ها بدهیم. گاهی این تفکر مطرح می‌شود که آدم یک بچه‌ی خوب داشته باشد و به یک جایی برساند. خیلی ارزشمندتر از این است که چند تا بچه داشته باشد و این‌ها مفید نباشند که هم برای خودشان و هم برای جامعه مشکل ایجاد کنند.

عامل بعدی حاصل ضعف تفکر مذهبی است. آن‌ها می‌گویند ما نگران روزی بچه‌ها هستیم، بالاخره این نگرانی وجود دارد که آیا این بچه‌ها به دنیا بیایند ما با این درآمدی که داریم آیا می‌توانیم هزینه‌های آن‌ها را تأمین بکنیم؟ کسانی که ایمان ضعیف‌تری دارند ممکن است به این سمت حرکت کنند که چه کسی می‌تواند خرج این‌ها را بدهد و ما نمی‌خواهیم بچه‌های زیاد داشته باشیم.

مسأله‌ی بعدی که مانع فرزنداوری زیاد می‌شود، توجه به وضعیت سرویس‌ها و امکانات موجود در کشور است. گاهی برخی زمینه‌ها و کمبودها در مسائل دارویی یا خود تورم هزینه‌ها که در حال افزایش است، افراد را به نوعی به تجدیدنظر در این مسائل وامی‌دارد. نکته‌ی بعد قیاس با دیگران است؛ مثلاً خواهرم یک بچه دارد، هم‌کلاسی من یک بچه دارد. یک مقدار الگو گرفتن از دیگران و توصیه‌های دیگران که «اطراف خودت را زیاد شلوغ نکن» اثرگذار است. برخی مواقع این توصیه‌ها از جانب بزرگ‌ترهایی می‌شود که نسل خانواده‌های پُرفرزند بوده‌اند. مثلاً یک مادری می‌گوید ما زیاد بچه‌دار شدیم، یا و کمر برای ما نمائد و اذیت

شدیم. شما مواظب باشید این درس‌های زیاد را تحمل نکنید. آدم یک بچه داشته باشد و یا نهایتاً دو تا کفایت می‌کند. گاهی اوقات فرزند در خانواده می‌گوید یک خواهر و برادر دیگر برای من بیاورید. جالب است این امر توانسته در برخی موارد به فرزنداوری بیشتر کمک کند. والدین آن یک بچه را در مهد کودک می‌گذارند اما وجود دو، سه تا بچه، کار را برای مادر مشکل می‌کند. پس میزان اشتغال زنان هم دلیل است.

یکی دیگر از عواملی که متأسفانه در کشور ما مقداری توسعه پیدا کرده، تفکرات فمینیستی در نسل جوان است. برخی فمینیست‌ها مادری را بد و منفی تلقی می‌کنند. مثلاً می‌گویند که زن باید اشتغال داشته باشد و زنی که دنبال شغل نمی‌رود باید چه بکند؟ آب بینی بچه را بگیرد و کف‌پوش خانه را تمیز بکند؟! این موج، زنان را به طلاق تشویق می‌کرد که شما بیایید طلاق بگیرید. این‌ها درباره‌ی مادری و فرزنداوری زن به او می‌گویند که قبلاً وجود داشت این بود که گاهی نتایج بچه‌دارشدن این است که تناسب اندامی زن از بین می‌رود. این افکار در بعضی خانم‌ها مانع فرزنداوری می‌شود.

جالب است در قشری از مردم که اصلاً در کشاکش چنین تفکرات و ذهنیت‌هایی نیستند، دقیقاً میزان تولد بیشتر است.

شرایط امروز ما به گونه‌ای است که «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» هنوز سیطره دارد. فرزند زیاد هنوز قبیح است. این موضوع فرزند باید به گونه‌ای مطرح باشد که برای خانواده‌ای که بچه‌ی زیاد دارد توهمین‌آمیز تلقی شود. ولی واقعیت این است که به هر حال می‌توانیم بگوییم بااین‌که درآمدها به‌اصطلاح در جنوب شهر کمتر است و زندگی آن‌ها سخت‌تر است، ولی این باور قوی‌تر است که خدا روزی بچه‌ها را می‌دهد. یا مثلاً به هر حال این‌که توقع در بچه‌ها خیلی پرورش پیدا نکرده است. یعنی در خانواده‌ای که محدودیت‌های مالی دارد، سطح توقعات پایین‌تر است. با این حال فرض کنید زمینه‌های اقتصادی دیگری در آن خانواده‌ها وجود دارد. گاهی لباس بچه‌ی بزرگ‌تر را می‌گذارند برای آن کوچک‌تر و با صرفه‌جویی اداره می‌کنند بچه‌ها را. گاهی تخت‌خواب او را برای بچه‌ی بعدی می‌گذارند.

توصیه‌تان برای اصلاح روند فرزنداوی چیست؟

هر خانواده‌ای باید برآورد کند. مثلاً یک مادری توان جسمی‌اش را، آمادگی روحی‌اش را، رضایت همسرش را و توان مالی و مؤلفه‌های دیگر را که می‌تواند به فرزنداوری کمک کند لحاظ کند. ما یک موضوعی داریم تحت‌عنوان «مادران مُستغنی». خانمی می‌گفت من بچه‌ای به دنیا آوردم و دیدم حوصله‌اش را ندارم، او را به مادرم سپردم و گفتم تو بزرگش کن! پس اگر خانمی حوصله ندارد بچه‌اش را بزرگ کند نباید او را گرفتن از دیگران و توصیه‌های دیگران که «اطراف خودت را زیاد شلوغ نکن» اثرگذار است. برخی مواقع این توصیه‌ها از جانب بزرگ‌ترهایی می‌شود که نسل خانواده‌های پُرفرزند بوده‌اند. مثلاً یک مادری می‌گوید بچه، تسهیل و تسریع در ازدواج، خدوبه‌خود امکان تعدد بچه، تسهیل و تسریع در ازدواج، خدوبه‌خود امکان تعدد

فرزندان را در خانواده فراهم می‌کند. بالا رفتن سن ازدواج یکی از موانع تعدد فرزندان است.

گاهی اوقات فرزند در خانواده می‌گوید یک خواهر و برادر دیگر برای من بیاورید. جالب است این امر توانسته در برخی موارد به فرزنداوری بیشتر کمک کند. والدین می‌گویند ما بدیدیم چون بچه‌های ما خیلی اصرار می‌کنند، می‌خواهیم یک بچه برای او بیاوریم. من فکر می‌کنم که ما باید بحث‌ها را مبسوط‌تر برای نسل جوان بگوییم. در رادیو و تلویزیون روی این موضوع کار کنیم. حتماً شرایط امیدبخش آینده‌ را طوری به‌تصویر بکشیم که واقعاً بچه‌ها، جوان‌ها از فرزنداوردی احساس نگرانی نکنند که این‌ها بیکار می‌مانند. امروز در این شرایط، کاهش نرخ تورم، بالا رفتن سطح زندگی، افزایش امکانات رفاهی و خدمات بیمه‌ای چیزهایی است که می‌تواند دغدغه‌ی خانواده‌ها را تا حدودی برطرف کند. یک مقدار اهمیت روانشناختی داشتن بچه‌های متعدد و اهمیت جامعه‌شناختی آن را برای مردم باز کنیم که چه آثار مثبتی می‌تواند داشته باشد. این‌ها مؤلفه‌هایی است که می‌تواند به تغییر نگرش زوج‌های جوان در فرزنداوری کمک کند.

ماگرا مؤلفه‌های توانمندی خانواده‌را کنار بگذاریم، از لحاظ جمعیتی و از لحاظ ساختار و سلامت خود خانواده، به نظران چند تا بچه کفایت می‌کند؟

من فکر می‌کنم هر خانواده‌ای دست‌کم سه یا چهار بچه داشته باشد کفایت می‌کند. چون بالاخره با این کار نومه‌های آن‌ها دای و عمو و عمه دارند. یک بچه‌ی تنها در آینده، مشکل محدودیت ارتباط فامیلی دارد؛ یعنی نه خاله، نه عمه و نه دایی دارد. در جامعه‌شناسی بااین‌که درآمدها به‌اصطلاح در جنوب شهر کمتر است و زندگی آن‌ها سخت‌تر است، ولی این باور قوی‌تر است که خدا روزی بچه‌ها را می‌دهد. یا مثلاً به هر حال این‌که توقع در بچه‌ها خیلی پرورش پیدا نکرده است. یعنی در خانواده‌ای که محدودیت‌های مالی دارد، سطح توقعات پایین‌تر است. با این حال فرض کنید زمینه‌های اقتصادی دیگری در آن خانواده‌ها وجود دارد. گاهی لباس بچه‌ی بزرگ‌تر را می‌گذارند برای آن کوچک‌تر و با صرفه‌جویی اداره می‌کنند بچه‌ها را. گاهی تخت‌خواب او را برای بچه‌ی بعدی می‌گذارند.

به نظر شما تولد چگونه باید به این موضوع کمک کند؟

یکی از موانع مهم، نبود سیاست‌های تشویقی است. یک زمانی می‌گفتند هر کسی از چهار تا بچه بیشتر داشته باشد، کوپن به او تعلق نمی‌گیرد. گاهی وسایل پیشگیری را ارزان یا حتی مجانی در اختیار می‌گذاشتند. پول‌هایی که صرف می‌شد برای کنترل جمعیت، حالا باید صرف تشویق این خانواده‌ها و دادن تسهیلات به خانواده‌ها شود. مسئولین نباید به درخواست شفاهی بسنده کنند. باید بگویند ما از الان برای کار فرزندان شما فکر کرده‌ایم. مثلاً این‌قدر فرصت شغلی در آینده داریم، یعنی بچه به دنیا بیایورید، ما در ۲۰ سال دیگر این‌قدر فرصت شغلی داریم. شما نگران بیکاری آن‌ها نباشید. مثلاً توسعه‌ی راه‌های روستایی این‌قدر شد، تعداد بیمارستان‌ها این‌قدر شده است. آن سیاست‌های تشویقی و وعده‌های قابل اجرا که به هر حال بر اساس محاسبات قیقی می‌تواند این امید را به مردم بدهد باید اجرا شود.